



### نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغیر

دکتر محمد رضا جباری

از مهم‌ترین وظایف و مسؤولیت‌های «نائبان چهارگانه» در عصر «غیبت صغیری»، دریافت و تحويل نامه‌های شیعیان، به امام عصر علیه السلام و متقابلاً پاسخ آنها به شیعیان بود. البته در عصرهای پیش از «غیبت صغیری» نیز یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای ارتباط شیعیان با امامان معصوم علیهم السلام، نامه‌ها و مکتوبات بود. به عنوان نمونه، «عبدالرحمان بن حجاج»، وکیل امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام در عراق، به علت رفت و آمدی که بین عراق و مدینه داشت، گاهی به عنوان رابط، بین برخی از وکیلان - همچون «علی بن یقطین» - با امام کاظم علیه السلام ایفای نقش می‌کرد.

در یک مورد، علی بن یقطین ضمن دادن نامه‌ای، از وی خواست که آن را به امام کاظم علیه السلام در مدینه برساند.<sup>۱</sup> در موردی دیگر، علی بن یقطین از دو تن به نام‌های «اسماعیل

أنظر

سال دوم، شماره سوم

بن سلام» و «ابن حمید»، برای رساندن نامه‌های شیعیان عراق به امام کاظم علیه السلام بهره برد.<sup>۲</sup> البته شیوه «ارتباط مکاتبه‌ای»، در موارد بسیاری به عنوان ابزاری مطمئن، برای ارتباط ائمه علیهم السلام با نمایندگان شان و بالعکس، پیش از عصر غیبت صغیری مورد بهره‌برداری بود. نمونه یادشده درباره «علی بن یقطین»، نامه «عبدالله بن جندب»، به امام رضا علیه السلام و پاسخ آن حضرت<sup>۳</sup> و... از این مقوله است.<sup>۴</sup> این روش ارتباطی، در موقعی که ائمه هدی علیهم السلام در حبس یا تحت نظر بودند، بیشتر کارآیی داشت.

امام کاظم علیه السلام از زندان، با یکی از وکیلانش به نام «خالد بن نجیح» به طریق مکاتبه، تماس گرفته، او را از نزدیکی تاریخ وفاتش مطلع ساخت؛ هم چنین فرمود که امور خود را جمع بندی کرده و دیگر از کسی چیزی قبول نکند.<sup>۵</sup> در موردی دیگر، شخصی به نام «علی بن سوید» به امام کاظم علیه السلام - که در حبس بود - نامه‌ای نگاشته، مسائلی را پرسید و حضرت نیز پاسخ آن را به طور مخفی، از حبس به وی ارسال فرمود.<sup>۶</sup> البته حاصل بررسی تعداد مکاتبه‌های امامان علیهم السلام، این است که مکاتبات امام هادی و امام عسکری علیهم السلام - که در پادگان نظامی، تحت نظارت و کنترل بودند - از تعداد بیشتری برخوردار است. در تأیید این مطلب می‌توان به آمار نامه‌ها و توقعات ائمه علیهم السلام، در کتاب «معدن الحکمة فی مکاتب الائمه علیهم السلام» اثر فرزند مرحوم فیض کاشانی (محمد بن محسن، معروف به علم الهدی) به ترتیب زیر توجه نمود:

نامه‌های امام علی علیه السلام، متعدد است؛ و جلد اول این کتاب بدان اختصاص دارد. این ناشی از وضعیت و شرایط خاص حضرت بود. امانامه‌های دیگر ائمه علیهم السلام، به ترتیب ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ است. بدین ترتیب تعداد نامه‌های عسکریین علیهم السلام در این کتاب، ۱۹ و ۲۰ عدد است. البته موارد متعدد دیگری نیز - غیر از آنچه در این کتاب آمده - در منابع مختلف به چشم می‌خورد. گفتنی است تعداد نامه‌های امام رضا علیه السلام (۱۵ عدد) نیز ناشی از وضعیت خاص آن حضرت است که به تبع انتقال به مردو و مسئله ولایت‌عهدی پیش آمد. تعداد نامه‌های امام کاظم علیه السلام (۹ عدد) نیز به علت محبوس بودن آن حضرت و شرایط سخت زندان است. البته با این وجود، همان‌گونه که اشاره شد، آن حضرت مکاتباتی از



زندان، با برخی از اصحاب و وکیلانش داشته است.

علاوه بر کتاب یاد شده، منابع دیگری نیز به نقل و معرفی توقیعات پرداخته‌اند؛ همچون: کمال الدین و تمام النعمة از شیخ صدق؛ کتاب الغيبة از شیخ طوسی؛ الاحتجاج از طبرسی؛ کلمة الامام المهدی علیہ السلام از شهید سید حسن شیرازی؛ الزام الناصب از علی یزدی حائری؛ توقیعات مقدسه از جعفر وجدانی؛ مجموعه سخنان و توقیعات و ادعیه حضرت بقیة الله، از خادمی شیرازی؛ توقیعات خارج شده از سوی ناحیه مقدسه از مولی محمد باقر مجلسی و توقیع الامام العسكري علیہ السلام که همراه با وصایای پیامبر ﷺ به امام علی علیہ السلام، به وسیله سید حسن نیاز طباطبایی منتشر شده است. گذشته از آن که، منابع و جوامع روایی همچون بحار الانوار، وسائل الشیعه، واقی و مستدرک الوسائل نیز مشتمل بر توقیعات و مکاتیب امامان معصوم علیہم السلام می‌باشد.

بیشترین تعداد مکاتبه‌ها و توقیعات، مربوط به عصر، غیبت صغیری است. دلیل کثرت توقیعات و مکاتبه‌ها در این عصر، آن است که به علت غیبت امام علی علیہ السلام، روش ذکر شده، بهترین روش ارتباط شیعیان با امام علی علیہ السلام به واسطه وکیلان و سفیران آن جناب بود. عنوان رایجی که درباره مکاتبه‌های امام دوازدهم علیہ السلام و همین طور، مواردی از مکاتبه‌های امامان اخیر شیعه، در منابع روایی به کار رفته است؛ عنوان «توقیع» و «توقیعات» است. با توجه به اهمیت مسئله توقیعات در عصر غیبت صغیری، و نقش مهم و اساسی نائیان چهارگانه و دیگر نمایندگان حضرت حجت علیہ السلام در انتقال توقیعات از ساحت قدس امام علیہ السلام به دست شیعیان، در این نوشتار به بررسی ابعاد مختلف این مقوله، خواهیم پرداخت.

### تعريف لغوی و اصطلاحی واژه «توقیع»

«توقیع» از ریشه «وقع» و به معنای اثر نهادن بر چیزی است؛ چنان‌که تعبیر «وَقَعَ الْوَبَرُ ظَهِيرَ الْبَعِيرِ؛ يَعْنِي، اثْرَ نَهَادَ پَشْمَ شَتَرَ بَرَ پَشْتَ او.<sup>۷</sup> از این رو، به کتابت و نامه‌نگاری نیز توقیع اطلاق شده است؛ زیرا که در نتیجه این عمل، قلم بر روی کاغذ اثر گذار می‌شود. گاه این واژه (توقیع)، علاوه بر اصل کتابت نامه، به عمل کاتب در حذف زواید نامه نیز اطلاق

می شود؛ چراکه با این کار، هدف اصلی از کتابت، به شخص مکتوب الیه، انتقال داده شده و او تحت تأثیر واقع می شود.<sup>۸</sup> آنچه که بیشتر از موارد دیگر، از واژه توقيع، به اذهان متبدادر می شود و مورد استعمال بوده؛ الحالاتی است که در پاسخ به یک نامه، از سوی شخصیت برتری - همچون امام یا حاکم و سلطان - ضمیمه یک نامه می شود. این الحالات ممکن است به چند صورت باشد:

۱. امضا و مهر وی در آن باشد؛
۲. شخص کاتب به یک صاحب منصب، برای رسیدگی به کارش ارجاع داده باشد؛
۳. عباراتی نظیر «ینظر فی أمر هذا»، در آن باشد که امروزه با جملاتی نظیر «بررسی شود»، «پیگیری شود»، «اقدام شود» و... بیان می گردد؛
۴. یا پاسخ مجمل و کوتاه یا تفصیلی به سؤال یا درخواست موجود در نامه داده شود. معمولاً موارد یاد شده، در ذیل، حاشیه، لابه لای سطور و یا پشت نامه ها نوشته می شد.

مراجعه به منابع ادبی، مؤید موارد یاد شده است. در موارد زیر، توقيع به معنای «امضای سلطان بر یک نامه» به کار رفته است. بنا به نقل لغت نامه دهخدا در تاریخ بیهقی چنین آمده است: «و «مواضعه» نویسم تا فردا بر رأی عالی عرضه کنند و آن را جوابها باشد به خط خداوند سلطان و به توقيع مؤکد گردد... و بونصر مشکان منشورش بنویسد و به توقيع آراسته گردد». چنان که در دو بیت زیر نیز همین معنا، از لفظ توقيع، اراده شده است:

توقيع باد نامت بر نامه ظفر تاریخ یادگارت بر روزگار تیغ (مسعود سعد)  
هر که از درگاه عزّت یافت توقيع قبول پیش درگاهش کمربندد به خدمت روزگار (سایی)

و در موارد متعددی، واژه توقيع به معنی آنچه سلطان و رئیس، بر سر نامه یا پشت آن، در جواب نویسنده نویسند، یا دهنده؛ و یا جواب حکمت آمیز حاکم یا پادشاه به پرسش یا جواب دادخواهی کسی، به کار رفته است؛ که از این جمله است «توقيعات انوشیروان»، که

کتابی است شامل ۱۷۳ بند، از مرقوم و توقيع یا پرسش و پاسخ که دستوران و مؤبدان در امور مهم کشوری و اجرای عدل بین مردم، از وی به امر خود او سؤال کرده‌اند و جواب داده است. فردوسی نیز اشاراتی به آن دارد:

زدارو گریزان و ریزان سرشک

که هستیم از لشکری بی نیاز

زدست اسیران نباید شمرد

نگه کرد و توقيع پرویز دید».<sup>۹</sup>

چه بیمار زار است و ما چون پزشک

به توقيع پاسخ چنین داد باز

به توقيع گفت آنچه هستند خرد

چه آن نامه نزدیک قیصر رسید

و نقل شده که کاتبی ضمن نامه‌ای به «صاحب بن عباد»، نوشت: «ان انساناً هلک و ترک  
يتیماً و اموالاً جلیلة لا تصلح للیتیم»؛ و مقصود کاتب آن بود که «صاحب بن عباد» را بر  
تصرّف این اموال تحریک کند؛ ولی صاحب، در پاسخ چنین «توقيع» نمود: «الهالک رَحْمَةُ  
الله والیتیم اصلاحه الله والمال اثمره الله وال ساعی لعنه الله»!<sup>۱۰</sup>

چنان که در مقدمه گذشت، استعمال واژه توقيع، غالباً مربوط به مکاتبات  
«ناحیه مقدسه» در عصر غیبت صغیری است؛ ولی پیش از آن نیز - به خصوص در عصر  
امام عسکری علیه السلام - این واژه درباره نامه‌های امامان علیهم السلام استعمال شده است.<sup>۱۱</sup> شیعیان  
معمولًا سؤالات فقهی، کلامی، دینی و یا مسائل و مشکلات شخصی را، در نامه‌هایی  
نگاشته و به وکیلان و سفیران ائمه علیهم السلام تحويل می‌دادند. آنان نیز گاه خود این نامه‌ها را به  
امام علیه السلام تحويل می‌دادند. و گاهی مجموع چند نامه و چندین سؤال و درخواست را یک  
جانگاشته، به محضر امام علیه السلام می‌رساندند. امام علیه السلام نیز پاسخ را در ذیل، حاشیه، پشت و یا  
لابه‌لای خطوط سؤال کتابت می‌فرمود. از این رو، اصطلاح «توقيع» درباره این گونه  
مکتوبات ائمه علیهم السلام رایج شده است. البته اطلاق این واژه، منحصر به مواردی نیست که  
امام علیه السلام در پاسخ به سؤال یا درخواستی، چیزی بنگارد؛ بلکه چه بسا توقيعاتی - به  
خصوص از سوی ناحیه مقدسه - صادر شده و مسبوق به سؤال یا درخواستی نیز نبود؛  
مثلًا امام دوازدهم علیه السلام به عنوان تعزیت رحلت سفیر اول، توقيعی خطاب به فرزند وی  
(سفیر دوم) صادر فرمود که مسبوق به سؤالی نیز نبود. همین طور، آخرین توقيعی که

## أنظر

سال دوم، شماره سوم

۱۴۴

خطاب به سفیر چهارم صادر شد و ضمن آن، پایان دوره غیبت صغیر اعلام گردید، از این قبیل توقعات است.<sup>۱۲</sup>

### چگونگی خط و کتابت نامه‌ها و توقعات

پس از بحث درباره معنای واژه توقيع، این سؤال تداعی می‌شود که آیا توقيعات امام دوازدهم علیه السلام و همین طور برخی از امامان پیشین علیهم السلام، به قلم و خط مبارک خود ایشان، کتابت می‌شده و یا آن که همچون روش معمول نزد حاکمان و سلاطین، اصل مطلب از آنان و کتابت از منشیان، سفیران و یا خادمان بوده است؟ بررسی روایات تاریخی، این معنا را به دست می‌دهد که به طور یقین، در موارد متعددی، خود ائمه علیهم السلام به قلم و خط شریفشان، نامه‌ها و توقعات را کتابت فرموده و گاه تصریح به این نکته نیز می‌کردند. به عنوان نمونه، امام هادی علیه السلام در ذیل نامه‌اش به «علی بن بلال» - پس از پایان سخن درباره نصب «ابوعلی بن راشد» به وکالت - چنین مرقوم فرمود: «وَكَتَبَتْ بِخُطٍّ». <sup>۱۳</sup> چنان که در موارد دیگر، تعبیر «کتب» یا «فَوْقَعَ بِخُطٍّ أَعْرَفَهُ» به کار رفته، که صراحة در مباحثت امامان علیهم السلام در کتابت نامه‌ها و توقعات دارد.<sup>۱۴</sup>

مؤید دیگر آن که، امام عسکری علیه السلام، در پاسخ «احمد بن اسحاق اشعری» - که دست خطی از آن جناب طلب نمود تا بدان وسیله، معیاری برای تشخیص صحّت و اصالت نامه‌های منسوب به حضرت داشته باشد - دست خطی نگاشت و به وی عطا فرمود. سپس قلم مبارک را پاک کرده و به «احمد بن اسحاق» داد؛ بدون آن که وی نیت باطنی اش مبنی بر طلب قلم را اظهار کرده باشد!<sup>۱۵</sup> این نقل، حکایت از آن دارد که نامه‌ها و توقعات آن حضرت، معمولاً به خط شریف خود ایشان بوده است؛ چنان که روایت «ابوالادیان» نیز نشانگر آن است که امام عسکری علیه السلام به هنگام رحلت، نامه‌های زیادی مرقوم فرموده و به وسیله وی، به مدائن ارسال نمود.<sup>۱۶</sup>

با توجه به آنچه در بعضی از منابع کهن، درباره امام دوازدهم علیه السلام می‌خوانیم - که خط

نامه‌ها و توقیعات ایشان، عیناً شبیه خط پدر گرامی شان بوده است.<sup>۱۷</sup> می‌توان استنتاج کرد که توقیعات «ناحیه مقدسه» نیز غالباً به خط شریف امام علی<sup>علیه السلام</sup> بوده است.<sup>۱۸</sup> شbahat خط شریف امام دوازدهم علی<sup>علیه السلام</sup> به خط پدر گرامی شان، موجب آن می‌شد که تشکیکات مربوط به صحّت انتساب توقیعات به حضرت، کمتر به ذهن بیاید.<sup>۱۹</sup> گرچه گاهی، وجود زمینه‌هایی، موجب بروز چنین تشکیکاتی می‌شد؛ به عنوان نمونه، می‌توان به جریان صدور توقیع ناحیه مقدسه در لعن «احمد بن هلال» و کیل امام عسکری علی<sup>علیه السلام</sup> و صوفی معروف نزد شیعه، اشاره کرد. جایگاه وی موجب شده بود برخی از شیعیان، در این باره تشکیک روا دارند؛ لذا مکتوب مفصل دیگری، در تأیید مکتوب اول صادر شد که این تعبیر در آن وجود داشت: «فانه لا عذر لأحد من موالينا في التشكيك فيما روى عننا ثقائنا». <sup>۲۰</sup> پس شناخته بودن خط حضرت، شاید یکی از اسباب نفی معدوریت در تشکیک بوده است. از دیگر زمینه‌های تشکیک در صدور توقیعات ائمه علیهم السلام، اقدام خائنانه برخی از وکیلان ائمه علیهم السلام بود. این افراد پس از مدتی وکالت، راه خیانت پیشه کرده و گاه به دروغ، توقیعی را به امام علی<sup>علیه السلام</sup> نسبت می‌دادند! و یا خود را واسطه صدور توقیع امام علی<sup>علیه السلام</sup> معرفی می‌کردند! برای مورد اول، می‌توان به توقیع دروغین «فارس بن حاتم» اشاره کرد که مشتمل بر اعلام دریافت وجوه شرعی شیعیان منطقه «جبال» از سوی امام هادی علی<sup>علیه السلام</sup> بود. امام علی<sup>علیه السلام</sup> طی مکتوبی، به تکذیب این امر پرداخت.<sup>۲۱</sup> برای مورد دوم نیز می‌توان به اقدام «سلمغانی» در انتساب توقیع صادر شده از سوی ناحیه مقدسه در جواب مسائل قمی‌ها، به خودش اشاره کرد! این نیز طی مکتوبی، از سوی «ناحیه مقدسه» تکذیب شد.<sup>۲۲</sup>

طبق شواهدی که گذشت، گرچه کتابت نامه‌ها و توقیعات، غالباً به وسیله خود امامان علیهم السلام صورت می‌گرفت؛ ولی شواهدی نیز نشانگر آن است که این امر، گاهی به وسیله پیشکاران، خادمان و سفیران ائمه علیهم السلام انجام می‌گرفت. از شواهد دال بر این مدعای روایت شیخ طوسی از «ابو غالب زراری» است. وی نامه‌ای مشتمل بر درخواست دعا از ناحیه مقدسه، برای رفع مشکل خانوادگی اش، به واسطه «سلمغانی» به «حسین بن روح» تحويل داد. او هنگامی که از تأخیر در پاسخ، به سلمغانی شکوه کرد؛ وی در جواب گفت:

## أنظر

سال دوم، شماره سوم

۱۴۶

«غم مخور که این تأخیر به نفع تو است؛ چرا که اگر پاسخ زودتر داده شود، از ناحیه حسین بن روح است و اگر با تأخیر همراه باشد، از ناحیه صاحب علیل است».<sup>۲۳</sup>

### چگونگی صدور و تحويل توقیعات

چنان که در پیش اشاره شد، مکتوبات حاوی سؤالات و درخواست‌های شیعیان، از طریق وکیلان و سفرای امامان علیل، به دست ائمه علیل می‌رسید. در زمان حضور امام معصوم علیل، پس از تحويل این مکتوبات، امام علیل اقدام به پاسخ‌گویی کرده، از طریق وکیلان یا پیک‌هایی مخصوص، آن را به شیعیان می‌رساندند. در مواردی، امام علیل به طریق خرق عادت، عمل کرده و به جهت رعایت جهات امنیتی، یا مصالح دیگر - با توجه به علم امامت - پاسخ سؤالات را قبل از آن که به امام برسد، مکتوب فرموده و به محض تقدیم سؤال، پاسخ را تحويل می‌دادند؛ نظیر آنچه که درباره امام کاظم علیل نقل شده است: آن حضرت، پاسخ‌های از قبل آماده شده برای نامه‌های ارسالی از عراق توسط «علی بن یقطین» را، به محض دریافت نامه‌ها، به آورندگان آنها تحويل داد.<sup>۲۴</sup> امام عسکری علیل نیز نامه‌های دربسته اهالی نیشابور را، بدون رؤیت آنها پاسخ دادند.<sup>۲۵</sup> در عصر غیبت صغیری، مهم‌ترین واسطه تحويل نامه‌های شیعیان به امام عصر علیل، سفیران ناحیه مقدسه بودند. البته در مواردی نیز نامه‌های سؤال یا درخواست، به واسطه برخی از خادمان یا کسانی که به خانه حضرت رفت و آمد می‌کردند، به محضرش رسانده می‌شد. به عنوان نمونه، «محمد بن یوسف شاشی»، نامه‌ای را به وسیله زنی که به بیت امام علیل رفت و آمد می‌کرد؛ به نزد آن حضرت فرستاد و پاسخ گرفت که بشرط به شفای بیماری اش بود.<sup>۲۶</sup>

### مدت زمان صدور توقیعات

پس از آن که سفیران، نامه‌های شیعیان را به امام علیل تحويل می‌دادند؛ به طور طبیعی، مدتی می‌بایست سپری شود تا سفیر این مکتوبات را بر امام علیل عرضه کرده، پاسخ آنها را

دریافت دارد. این مدت، در برخی نقل‌ها چند ساعت (مثلاً از صبح تا بعد از نماز ظهر)<sup>۲۷</sup> و در بعضی نقل‌ها سه روز،<sup>۲۸</sup> و در برخی دیگر به طور مجمل، تعبیر «بعد ایام»<sup>۲۹</sup> به کار رفته که حداقل آن، سه روز است. این مدت، مدت معقول و طبیعی برای عرضه سؤال به وسیله سفیر و دریافت جواب بوده است.<sup>۳۰</sup>

### خرق عادت در صدور توقيعات

البته در مواردی نیز، ابزار خرق عادت، به میان آمده و پاسخ‌ها در مدت بسیار کوتاهی عرضه می‌شد. به عنوان نمونه، در جریان صدور توقيع در لعن «شلمغانی»، تعبیر روایت چنین است: «خرج على يد الشیخ ابی القاسم الحسین بن روح رضی الله عنه فی ذی الحجۃ سنۃ اثنتی عشرة و ثلائمة فی ابن ابی العزاویر والمداد رطب لم یجف»!<sup>۳۱</sup> که حاکی از سرعت صدور توقيع و اعلام آن به شیعیان، حتی قبل از خشک شدن جوهر، و نیز حاکی از ارتباط وثيق و تنگاتنگ سفیر با ناحیه مقدسه است. در مواردی نیز به محض خطور پرسش به ذهن سؤال کننده، پاسخ متناسب با آن بر صفحه توقيع نقش می‌بست! به عنوان نمونه، می‌توان به روایت صدق از «ابوالحسین اسدی» اشاره کرد که در توقيع صادر شده برای وی آمده بود: «لعنة الله والملائكة والناس اجمعين على من استحلّ من مالنا درهماً». در این هنگام، وی با خود گفت: این لعن مربوط به هر کسی است که حرامی را حلال بشمارد؛ پس در این زمینه چه امتیازی برای حضرت حجّت علیہ السلام بر دیگران است؟! وقتی مجدداً به توقيع نظر کرد، عبارت توقيع را بدین صورت تغییر یافته دید: «لعنة الله والملائكة والناس اجمعين على من اكل من ما لنا درهماً حراماً».<sup>۳۲</sup>

در مواردی، برخی از وکیلان به امر امام علیہ السلام، سؤالات را در کاغذی نوشته و زیر سجاده می‌نهادند. پس از ساعتی، به ورقه سؤال مراجعه کرده، پاسخ‌ها را بر روی آن ثبت شده می‌یافتد؛ نظیر آنچه درباره «محمد بن فرج» رخ داد. وی وکیل الوکلای امام هادی علیہ السلام بود و

امام به وی فرموده بود: که برای اخذ پاسخ سؤالاتش، به طریق یاد شده عمل کند.<sup>۳۳</sup>

رابطه توقیعات با اعجاز ناحیه مقدسه، گاه به نحو دیگری بروز می‌کرد. در یک مورد، «حسن بن علی و جناء»، برای اثبات صدق دعوی سفارت «حسین بن روح»، به «محمد بن فضل موصلى» - که منکر این امر بود - پیشنهاد می‌کند با قلم بی دوات، سؤالاتی را روی کاغذ نوشته و به «ابن روح» دهنده تا پاسخ دهد. آنان این کار را انجام می‌دهند، و تا پس از نماز ظهر صبر می‌کنند. پس از این مدت جواب آماده می‌شود؛ با کمال شگفتی جواب‌ها را دقیقاً مطابق آن سؤالاتی که در ذهن داشتند، می‌یابند!<sup>۳۴</sup> در موردي دیگر، «ابوغالب زراری» برای عرضه مشکلش به پیشگاه «ناحیه مقدسه»، به خانه «ابن روح» مراجعه می‌کند و به امر دستیارش، نامش را روی کاغذی می‌نویسد. پس از بازگشت، توقیعی بر وی عرضه می‌شود که در آن، ضمن اشاره به مشکل او، بشارت به رفع آن آمده بود!<sup>۳۵</sup>

### نقش دستیاران امام عصر علیه السلام در صدور توقیعات

شواهدی نیز دال بر آن است که گاهی پاسخ توقیعات، به وسیله برخی از وکیلان مبرز ناحیه مقدسه داده می‌شد؛ بدون آن که آنها را به محضر امام علیه السلام عرضه کنند. البته این امر تحت اشراف سفیر و بالتبع خود امام علیه السلام، انجام می‌گرفت. به عنوان نمونه، نامه‌ای در باره یکی از شیعیان قم - که منکر فرزندش شده و نسبت به همسرش بدین شده بود - به وسیله برخی از بزرگان این شهر به «ناحیه مقدسه» نوشته و ارسال شد. پس از آن که این نامه بر سفیر سوم عرضه شد، وی بدون نظر به آن، حامل نامه را به نزد «ابوعبدالله بزوفری» فرستاد. او نیز در پاسخ گفت: «فرزند، فرزند او است؛ و در تاریخ فلان و روز فلان و مکان فلان مواقعه صورت گرفته و به او بگو که نامش را محمد بگذارد». آن شخص، پس از بازگشت به قم، جریان را باز گفت.<sup>۳۶</sup>

در صورتی که پاسخ به توقیعات، از سوی سفیر انجام می‌گرفت، معمولاً فاصله عرضه سؤال تا صدور جواب، کمتر از زمانی بود که جواب از سوی ناحیه مقدسه باشد. روایت

مربوط به «ابوغالب زراری» صریح در این معنا است.<sup>۳۷</sup>

شواهدی، نشانگر آن است که گاهی سفیر یا دستیار او، مجموعه سؤالات و درخواست‌ها را یک جانوشه، به ناحیه مقدسه عرضه می‌کرد و پاسخ‌ها نیز در همان برگه و گاه در لابه‌لای سطرهای سؤالات، نوشته می‌شد. در روایت شیخ طوسی از «ابوغالب زراری» آمده است که در دوران مخفی شدن و استtar «حسین بن روح» - که وی «شلمغانی» را برای تماس با شیعه به جای خود نصب کرده بود - «ابوغالب» به همراه دوستش، به ملاقات «شلمغانی» رفت، از وی طلب کردند که با «ناحیه مقدسه» مکاتبه و برای آنان طلب دعا کند. «شلمغانی» نیز در برگه‌ای این درخواست را درج می‌کند. پس از چند روز که آن دو برای دریافت پاسخ، به نزد او می‌روند؛ وی آن برگه را خارج می‌کند؛ در حالی که مسائل بسیاری در آن ثبت و در لابه‌لای خطوط سؤال، پاسخ‌ها نوشته شده بود. از جمله آنها، پاسخ خواسته «زراری» و دوستش بود. این در حالی بود که «زراری»، از بیان دقیق خواسته‌اش اجتناب کرده بود؛ ولی در پاسخ ناحیه، اشاره به خواسته وی شده بود که اصلاح بین وی و همسرش بود.<sup>۳۸</sup> بنا به نقل نجاشی، توقعات صادره برای «محمد بن عبدالله حمیری» نیز در لابه‌لای سطرهای سؤالات نگاشته شده بود.<sup>۳۹</sup>

### چگونگی دریافت توقعات از امام عصر علیهم السلام

یکی از مباحث اساسی درباره کیفیت صدور توقعات، نحوه تماس سفیر با «ناحیه مقدسه» و تحويل نامه‌ها و نحوه دریافت پاسخ آنها است. البته اسلوب و کیفیت عرضه سؤالات و نامه‌ها به وسیله سفیران بر امام عصر علیهم السلام، مجمل است و روایات نیز افق روشی در این زمینه، باز نمی‌کند.<sup>۴۰</sup> شواهدی حاکی از آن است که سفیران عصر غیبت صغیری، ملاقات‌های حضوری با امام عصر علیهم السلام داشته‌اند؛ مثلاً هنگامی که از سفیر اول، درباره ملاقاتش با حضرت حجت علیهم السلام سؤال می‌شود، وی در سخنانی همراه با گریه،

نظر

سال دوم، شماره سوم

می‌گوید: بله او را دیده‌ام؛ در حالی که وصف وی چنین است...<sup>۴۱</sup> شبیه این سؤال از سفیر دوم می‌شود، و او نیز به همین شکل پاسخ می‌گوید.<sup>۴۲</sup> در موردی دیگر، پاسخ می‌دهد: «بله، آخرین عهد من با وی، در کنار بیت الله الحرام بود؛ در حالی که به خداوند عرضه می‌داشت: خداوند! آنچه که به من وعده داده‌ای، منجّز فرما». <sup>۴۳</sup> به طور قطع، سفیر سوم و چهارم نیز توفيق ملاقات با شخص حضرت حجّت‌اللّٰه را به کرّات داشته‌اند. به عنوان مؤیدی بر این سخن، می‌توان به روایت شیخ طوسی اشاره کرد که نشانگر صدور توقيع مربوط به لعن «شلمغانی» به وسیله «ابن روح» است؛ در حالی که وی در زندان مقتدر عباسی به سر می‌برد!<sup>۴۴</sup> محتمل‌ترین وجه آن است که امام، شخصاً و به اعجاز، این توقيع را در زندان به وی رسانده باشد.

بدین ترتیب، شیوه طبیعی آن است که خود سفیران به طور سری و مخفیانه، با امام علی‌اللّٰه ملاقات و نامه‌های حاوی سؤالات را بر حضرتش عرضه کرده باشند. برخی از محققان،<sup>۴۵</sup> برای این سخن، به دو مرجح تمسّک کرده‌اند:

۱. غالباً پاسخ سؤالات، با قدری تأخیر عرضه می‌شد، که نشان از حرکتی طبیعی در عرضه سؤال بر امام علی‌اللّٰه و اخذ جواب دارد؛ و اگر در تمام موارد، صدور توقيعات همراه با اعجاز بود، تأخیر حاصل نمی‌شد.

۲. برخی شواهد، حاکی از آن است که سفیران، بعضی مسائل عقیدتی و دینی را از خود امام علی‌اللّٰه شنیده و به دیگران عرضه می‌کردند. به عنوان نمونه، می‌توان به سخن «حسین بن روح» به یکی از شیعیان اشاره کرد - که درباره سخنان «ابن روح» و این که از جانب خود او است یا از جانب حضرت حجّت‌اللّٰه، تردید داشت - «ابن روح» در پاسخ فرمود: «اگر از آسمان سقوط کنم و پرندگان مرا بدرند و یا باد مرا به مکان دوردستی پرتاب کند، نزد من محبوب‌تر از آن است که از جانب خود سخن گویم. این که گفتم، از اصل، و شنیده شده از حجّت‌اللّٰه است».<sup>۴۶</sup>

## نظر

نویبات در غیث صفری

۱۵۱

## پاسخ‌های شفاهی

در بیشتر موارد، نامه‌های حاوی سؤالات و یا درخواست‌های شفاهی شیعیان، به طور

معمول از طریق صدور توقیعات، پاسخ داده می‌شد؛ ولی در مواردی، طبق مصالح، پاسخ به صورت شفاهی، از سوی سفیر یا خادم حضرت به سؤال کننده عرضه می‌شد.<sup>۴۷</sup> در مواردی، به طریق معجزه‌آسا شخص سؤال کننده، صدایی می‌شنید؛ بدون آن که صاحب صدا را ببیند و پاسخ مشکل خود را بدین گونه اخذ می‌کرد.<sup>۴۸</sup> در مواردی نیز، به جهت مصالحی، اصلاً پاسخی صادر نمی‌شد.<sup>۴۹</sup>

### «چگونگی تحويل توقیعات به وکلا و شیعیان»

پرسشی که در اینجا مطرح است آن که، پس از صدور توقیعات، چگونگی تحويل آنها به وکیلان و سپس شیعیان مقیم در ناحیه‌های دوردست، چگونه بوده است؟ گرچه در برخی از روایات، تصریح شده که پیک‌های مخصوصی، حامل پیام‌ها و توقیعات «ناحیه مقدسه» به نواحی دور دست بوده‌اند؛ ولی روایات دیگر در این‌باره سکوت کرده و به اجمال گذشته‌اند. به عنوان نمونه، توقیعات بسیاری به دست «ابوالحسین اسدی» - که از باب‌های معروف عصر غیبت صغری و وکیل الوکلای منطقه‌ری و نواحی شرقی ایران بود - صادر شده است.<sup>۵۰</sup> با توجه به بعد مسافت بین ری، بغداد و سامراء، این سؤال مطرح می‌شود که آیا پیک‌ها و وسایطی، حامل توقیعات برای وی بوده‌اند و یا آن که خرق عادت و اعجازی، در میان بوده است؟ البته تا زمانی که دلیلی برای اعجاز نبود، باید اصل را بر روال طبیعی امور نهاد؛ ولی در مورد «قاسم بن علاء» - که وکیل ناحیه آذربایجان بوده و توقیعات متعددی نیز به دست وی صادر شده - روایت شیخ طوسی نشانگر وجود پیک مخصوصی است که واسطه و رابط بین عراق و مناطقی از ایران (همچون آذربایجان) بوده است.<sup>۵۱</sup>

بنابراین، می‌توان این نقل را قرینه و شاهدی، دال بر وجود پیک‌ها و وسایط در ایصال و تحويل توقیعات به سایر نواحی دوردست دانست؛ چنان که روایت «ابوالادیان» - که حاکی از ارسال وی به مدائن از سوی امام عسکری علیه السلام برای تحويل نامه‌هایی به شیعیان



این منطقه، در اواخر عمر شریف حضرت است - از دیگر مؤیدات این سخن می‌باشد.<sup>۵۲</sup> البته در مواردی که شیعیان یا وکیلان، مستقیماً سؤالات خود را در بغداد، بر سفیر عرضه می‌نمودند، توقیعات را مستقیماً از سفیر و یا با یک واسطه، از دستیار او دریافت می‌کردند. توقیعات، گاهی به طور خصوصی، صادر و خطاب به اشخاص معینی بود که سؤال یا درخواستی عرضه می‌کردند؛<sup>۵۳</sup> و گاه شکل عمومی داشت، که در این موارد، سفیر و دستیاران وی موظف بودند آن را بر شیعیان نواحی مختلف عرضه کنند. در این موارد بود که توقیع به وسیله افراد مختلف استنساخ می‌شد. البته در مورد اول نیز گاه از سوی افراد علاقه‌مند، استنساخ صورت می‌گرفت؛ از نمونه‌های توقیعات عمومی، می‌توان به توقیعات صادر شده در لعن و طرد برخی از وکیلان خائن و مدعیان دروغین بابت (همچون «شلمگانی» و غیر او) اشاره کرد.<sup>۵۴</sup>

### استمرار صدور توقیعات و انقطاع آن

توقیعات «ناحیه مقدسه» در تمامی دوره غیبت صغیری - به استثنای برده‌های کوتاه - به دست سفیران، باب‌ها و وکیلان امام دوازدهم علیهم السلام صادر می‌شده است. روایت شیخ طوسی، حاکی از استمرار صدور توقیعات در طول این دوره است. شیخ طوسی درباره سفیر اول و دوم گوید: «توقیعات صاحب الامر علیهم السلام به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد، برای شیعیان و خواص اصحاب امام عسکری علیهم السلام خارج می‌شد»؛<sup>۵۵</sup> و درباره سفیر دوم گوید: «وی به مدت حدود پنجاه سال، متولی امر سفارت بود و مردم اموال خود را برای وی حمل می‌کردند. او نیز توقیعات را برای مردم خارج می‌ساخت؛ به همان خطی که در دوره زندگانی امام عسکری علیهم السلام خارج می‌شد». <sup>۵۶</sup> البته تعبیر پنجاه سال، با عنایت به دوره فعالیت وی در عصر امام عسکری علیهم السلام، و در عصر نیابت پدرش می‌باشد.

در روایت مربوط به «قاسم بن علاء» نیز آمده که: «توقیعات صاحب الزمان علیهم السلام به طور مستمر به دست ابوجعفر محمد بن عثمان عمری و پس از وی به دست ابوالقاسم حسین بن روح - قدس الله روحهما -

«این نقل‌ها حاکی از استمرار صدور توقیعات، در عصر سفیر دوم و سوم است؛ در عین حال، «ابوسهّل نوبختی» در کتاب التنبیه فی الامامة<sup>۵۸</sup> مدعی است که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، برای مدتی بیش از بیست سال، توقیعات حضرت مهدی علیه السلام برای شیعیان خارج می‌شد و سپس انقطاعی در صدور این توقیعات حاصل گردید. بر این اساس، برخی از محققان، دورهٔ انقطاع در صدور توقیعات را بین ۲۸۰ تا ۲۹۰ ه.ق، و حتی تا پایان دورهٔ سفارت سفیر دوم (۳۰۵ ه.ق) برآورد کرده‌اند؛<sup>۵۹</sup> ولی با توجه به شواهدی که ارائه شد، این سخن قابل پذیرش نیست. کلام «ابوسهّل نوبختی» نیز قابل حمل بر انقطاع موقّت توقیعات، به علت بروز شرایط حادّ و سخت برای شیعیان در عصر «معتضد عباسی» است که اقتضا می‌کرد شیعیان، کمتر با سفیر مرتبط شوند و سفیر نیز به جهت عرضهٔ توقیعات، مجبور به ملاقات با شیعیان نباشد. روایت شیخ طوسی دربارهٔ شرایط عصر معتقد چنین است: «در زمان معتقد امر بر شیعیان، جدّاً دشوار و سخت بود و از شمشیرها خون می‌چکید! کمتر کسی نسبت به آنچه برای ابو جعفر عمری حمل می‌شد، اطلاع می‌یافت! و به حامل اموال، تنها گفته می‌شد: به فلان موضع برو و آنچه آورده‌ای تحويل بده؛ بدون آن که به وی رسیدی داده شود و یا بر چیزی اطلاع حاصل کند».<sup>۶۰</sup>

پس از مدتی، صدور توقیعات ادامه یافت و در عصر سفیر سوم نیز توقیعات متعددی از جانب «ناحیه مقدسه» برای شیعیان خارج شد. در عصر سفیر چهارم - با توجه به کوته‌ی دوران سفارتش - توقیعات زیادی گزارش نشده است؛ ولی معروف‌ترین توقیع‌ها در این عصر، آخرین آنها است که اعلام‌گر پایان عصر «غیبت‌صغری» بود.<sup>۶۱</sup>

شایان ذکر است که در عصر «غیبت‌کبری» نیز توقیعاتی از سوی «ناحیه مقدسه»، خطاب به برخی از بزرگان شیعه، صادر شده که به عنوان نمونه، می‌توان به توقیعات صادر شده برای شیخ مفید اشاره کرد.<sup>۶۲</sup> البته برخی از محققان، پیام صادر شده از سوی حضرت حجت علیه السلام برای آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی را نیز از مقوله «توقیعات ناحیه»

### مضامین نامه‌ها و توقعات امامان شیعه علیهم السلام

چنان که در مباحث پیشین یادآور شدیم، نامه‌ها و توقعات ائمه علیهم السلام در زمینه‌های مختلف، به طور مستمر به وسیله دستیاران و وکیلان آنان، به دست شیعیان می‌رسید. این نوشته‌ها، یا پاسخ به سؤال و درخواستی بود، و یا ابتدائاً برای بیان مطلب و راهنمایی و دستور عمل، برای شیعیان صادر می‌شد، و یا پاسخ به نامه بزرخی از خلفا و صاحب منصبان عباسی بود.

بررسی مضامین تعداد بسیاری از این مکتوبات، این معنا را ثابت می‌کند که امامان شیعه علیهم السلام در هر زمینه ممکنی، مورد مراجعه، مشورت و یاری طلبی از سوی شیعیان بودند؛ و این، حتی شامل امور بسیار جزئی و شخصی زندگی؛ همچون خرید و فروش کنیز یا غلام یا دکان و اقدام برای فرزند دار شدن و امثال آن می‌شد. با بررسی محتوا و مضامین این مکتوبات، می‌توان آنها را تحت بیست عنوان نسبتاً کلی گنجاند، که ذیلاً بدان می‌پردازیم و فهرستی از نمونه‌های متعدد مربوط به هر عنوان را در پی نوشت ارائه خواهیم نمود. عنوانین یاد شده عبارت است از:

● اعلام تعیین و نصب وکیلان و توثیق و مدح بزرخی از آنان، و بیان شخصیت ایشان به شیعیان؛<sup>۶۴</sup>

● انجام دادن راهنمایی‌های لازم نسبت به وکیلان و کارگزاران ائمه علیهم السلام؛<sup>۶۵</sup>

● پاسخ به سؤالات مختلف دینی، در زمینه‌های فقهی، کلامی، تفسیری، حدیثی، تاریخی و ارائه مواعظ اخلاقی؛<sup>۶۶</sup>

● اعلام رسید وجوه شرعی و اموال تحويل شده به وکیلان ائمه علیهم السلام، و یا طلب وجوه شرعی؛<sup>۶۷</sup>

- معرفی امام معصوم علیه السلام به شیعیان؛<sup>۶۸</sup>
- دفاع از مظلوم، و بشارت رفع ظلم به شیعیان؛<sup>۶۹</sup>
- اعلام خیانت خائنان، غلوّ غالیان، انحراف منحرفان و ردّ بر آنان؛<sup>۷۰</sup>
- نامه یک امام به امام بعدی یا به برخی از خلفای عباسی؛<sup>۷۱</sup>
- نهی از امور غیر امنیتی و غیر شرعی؛<sup>۷۲</sup>
- اعلام نفرین امام علیه السلام بر ضدّ مخالفان و افراد منحرف و فاسد؛<sup>۷۳</sup>
- حسابرسی و انتقاد از عملکرد برخی افراد؛<sup>۷۴</sup>
- پاسخ به درخواست‌های مختلف جزئی، همچون درخواست وجه یا کفن یا دست خط یا تقسیط وجه شرعی؛<sup>۷۵</sup>
- پاسخ به استیذان شیعیان برای امور مختلف شخصی؛ همچون انجام حج، سفر، فرزند دار شدن، خرید و فروش و...؛<sup>۷۶</sup>
- پاسخ به طلب دعا از سوی شیعیان در زمینه‌های مختلف؛<sup>۷۷</sup>
- اخبار و پیش‌گویی از امور مخفی و مافی الضمیر افراد، و حوادث جزئی یا کلی آینده؛<sup>۷۸</sup>
- اعلام وفات یا تاریخ وفات افراد؛<sup>۷۹</sup>
- اعلام نیازهای شخصی و روزمره امامان علیهم السلام به خادمان؛<sup>۸۰</sup>
- پاسخ به بعضی از انتقادات برائمه علیهم السلام؛<sup>۸۱</sup>
- اعلام عفو و قبول عذر برخی شیعیان؛<sup>۸۲</sup>
- پیام تعزیت در رحلت سفیر و نماینده امام علیه السلام یا افراد دیگر.<sup>۸۳</sup>



## أنظار

سلال دوم، شماره سوم



نفعات در غصت صفری

- 1 -

- المهدى عليه السلام، قم، ١٤٠٩ق، ج ٢، ص ٧١٥.

٦. معادن الحكمة، ج ٢، صص ١٣٧ - ١٤٠ از رجال کشی، ص ٢٨٣ و روضه کافی، صص ١٢٤ - ١٢٦.

٧. ر.ک. فرهنگ بزرگ جامع نوین، (ترجمه المنجد) ج ٢، ص ٢٢١٥.

٨. ر.ک. تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی، بيروت، دار مکتبة الحياة، بی تا، ج ٥، ص ٥٤٩.

٩. درباره موارد یاد شده ر.ک: لغت نامه دهخدا، واژه «توقيع».

١٠. تاج العروس، ج ٥، ص ٥٤٩.

١١. ر.ک: معادن الحكمة في مکاتيب الائمه عليهما السلام، ج ٢، ص ٢٦٦، ح ١٩١ از رجال کشی، ص ٥٧٥، ح ١٠٨٨؛ «حکی بعض الثقات بنیشاپور آنّه خرج لاسحاق بن اسماعیل من ابی محمد عليهما السلام توقيع...».

١٢. ر.ک. تاريخ الغيبة الصغری، محمد صدر، بيروت، دار المعارف، ١٤٠٠ق، ص ٤٣٤؛ و دائرة المعارف تشیع، زیر نظر حاج سید جوادی، فانی و خرمشاهی، بنیاد فرهنگی شط، تهران، ١٣٦٩ ش، ج ٥، ص ١٥٣ - ١٥٠.

١٣. رجال کشی، ص ٥١٣، ح ٩٩١.

١٤. کلمة الامام المهدی عليه السلام، شهید سید حسن شیرازی، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق، ج ١، ص ٣٩٩.

١٥. الكافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، ١٣٧٧ ش، ج ١، ص ٥١٣، ح ٢٧.

١٦. کمال الدین و تمام النعمة، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٦ق، ص ٤٧٥، ح ٢٥.

١٧. كتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ٢١٦.

١٨. در این باره، ر.ک: تاريخ الغيبة الصغری، صص ٤٣٠ - ٤٣٢.

١. رجال کشی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۳۱، ح ۸۰۷ و ۸۰۸
  ٢. همان، ص ۴۳۶، ح ۸۲۱
  ٣. معادن الحکمة، محمدبن محسن فیض کاشانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۲، صص ۱۴۵-۱۴۷، ح ۱۳۵ و ص ۱۷۲، ح ۱۴۱.
  ٤. همچون نامه امام رضا علیه السلام به «محمدبن سنان» در پاسخ به نامه وی؛ همان، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۱۳۶ از علل الشرایع، ص ۲۷۹، ص طبع قم؛ و نامه امام جواد علیه السلام به «ابوعلی احمدبن حمّاد مروزی» در پاسخ به نامه مفصل وی؛ همان، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۱۵۲ و نامه امام جواد علیه السلام به علی بن مهزیار اهوازی و مدح او؛ همان، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۱۵۶، از کتاب الغيبة، شیخ طوسی، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۱؛ و نامه امام هادی علیه السلام به «علی بن بلال»؛ معادن الحکمة، ج ۲، ص ۲۳۵، ح ۱۵۸ از توحید صدوق، ص ۴۵۹؛ و نامه امام هادی علیه السلام به «علی بن عمرو قزوینی» درباره «فارس بن حاتم قزوینی»؛ همان، ج ۲، ص ۲۳۰، ح ۱۶۲؛ و نامه امام هادی علیه السلام به «محمدبن اسماعیل نیشابوری» و جمعی دیگر از وکیلان؛ معادن الحکمة، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۱۹۱ از رجال کشی، ص ۵۷۵، ح ۱۰۸۸؛ و نامه‌های امام عسکری علیه السلام به عثمان بن سعید عمری؛ مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب سروی مازندرانی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق، ج ۲، صص ۴۲۷ و ۴۲۸.
  ٥. الخرائج و الجرائح، ابوالحسن سعید بن هبةالله، قطب الدین راوندی، به تحقیق مؤسسه الامام

۴۳. همان، ص ۲۲۱.
۴۴. همان، ص ۱۸۷.
۴۵. تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۴۳.
۴۶. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۹۹.
۴۷. به عنوان نمونه، در جریان شفا یافتن «سرور اهوازی» به دعای ناحیه مقدسه، آمده که پس از درخواست پدر و عمومی وی از «حسین بن روح» مبنی بر طلب دعا از حضرت حجت علیه السلام برای باز شدن زبان وی، «ابن روح» بدون تأمل گفت: «شما مأمور شده‌اید که به حائر (حسینی) بروید!»؛ و پس از رفتن به حائر، وی شفا می‌یابد؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۸۸؛ و همچنین اعلام شفاهی نصب «حسین بن روح» به عنوان جانشین سفیر، توسط «محمد بن عثمان عمری» به گروهی از بزرگان شیعه؛ کمال الدین و تمام النعمة، ۵۰۳، ح ۳۳؛ همین طور ارسال شفاهی پیام حضرت حجت علیه السلام به شخصی به نام «عقیقی»؛ همان، ص ۵۰۵، ح ۴۳۶ از دیگر نمونه‌ها هستند.
۴۸. به عنوان نمونه، می‌توان به نقل صدوق از « العاصمی» درباره فردی اشاره کرد که در مورد واسطه‌ای که بتواند وجوه شرعی را از طریق او به حضرت حجت علیه السلام برساند در حیرت و تردید بود، که ناگاه صدای هانفی را شنید که می‌گفت: «آنچه همراه داری را به حاجز تحويل ده»؛ ولی در مورد فردی دیگر به نام «ابو محمد سروی»، همین پاسخ به صورت مکتوب خارج شد: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۸، ح ۲۳؛ و نمونه دیگر مربوط به «ابو رجاء مصری» است که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام در طلب جانشین حضرت از مصر خارج شد و پس از سه سال در منطقه «صریباء» در نزدیکی مدینه، صدای هانفی را (بدون آنکه شخصی را ببیند) شنید که به وی گفت: «ای نصر بن عبد ربیه! به اهل مصر بگو: آیا ایمان شما به رسول خدا علیه السلام پس از دیدن او بود؟»؛ کنایه از این که غیبت مهدی علیه السلام نباید مانع ایمانتان به وی باشد،
۱۹. ر.ک. دائرة المعارف تشیع، ج ۵، صص ۱۵۰-۱۵۳.
۲۰. رجال کشی، ص ۵۳۶، ح ۱۰۲۰.
۲۱. همان، ص ۵۲۵، ح ۱۰۰۷.
۲۲. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۸.
۲۳. همان، ص ۱۸۵.
۲۴. رجال کشی، ص ۴۳۶، ح ۸۲۱.
۲۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹۱.
۲۶. الخرائج و الجراح، ج ۲، ص ۶۹۵، ح ۹.
۲۷. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صص ۱۹۲-۱۹۳.
۲۸. همان، ص ۱۹۵.
۲۹. همان، ص ۱۸۴.
۳۰. ر.ک. تاریخ الغیبة الصغری، صص ۴۳۷-۴۳۵.
۳۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۵۲.
۳۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۲۲، ح ۵۱؛ الاحتجاج، ابو منصور طبرسی، با تصحیح و تعلیق سید محمد باقر موسوی خرسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳، ح ۴۸۰.
۳۳. کشف الغمه، علی بن عیسی اربیلی، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۴ ش، ج ۳، ص ۲۶۱.
۳۴. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صص ۱۹۲-۱۹۳.
۳۵. همان، ص ۱۸۴؛ الخرائج و الجراح، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۴۸۰.
۳۶. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۸۷.
۳۷. ر.ک: همان، ص ۱۸۵.
۳۸. همان، ص ۱۸۴.
۳۹. نجاشی در رجال خود، در ذیل عنوان «محمد بن عبدالله حمیری» چنین آورده: «كان ثقة وجهها كاتب صاحب الامر عليه السلام و ساله مسائل في ابواب الشريعة، قال لنا احمد بن الحسين: وقعت هذه المسائل التي في اصلها والتوقعات بين السطور...»؛ ر.ک. رجال نجاشی، قم، مکتبه الداوري، بی تا، ص ۲۵۱.
۴۰. ر.ک: تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۴۰.
۴۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۵.
۴۲. همان، ص ۲۱۹.

«قاسم بن علاء». گشت که ناگاه خبر آوردند «فیج العراق» رسید! و این واژه، اصطلاحی بود که بر پیک اعزامی از سوی ناحیه مقدسه اطلاق می شد؛ و به گفته علامه مجلسی، «فیج» معرب «پیک» است و به معنی قاصد و برید؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۳.

۵۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۴۷۵، ح ۲۵.

۵۳. نمونه های متعددی از این نوع توقیعات در دست است که در ضمن بحث از مضامین توقیعات، به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

۵۴. به عنوان نمونه، ر.ک: کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۸۷؛ اصرار ناحیه مقدسه بر اظهار توقیع مشتمل بر لعن «شلمگانی»، به حدّی بود که علی رغم درخواست «ابن روح» مبنی بر تأخیر در اظهار آن به خاطر محبوس بودن ابن روح، ناحیه مقدسه همچنان به اظهار آن تأکید ورزیده، و از جهت خطرات احتمالی نیز به ابن روح اطمینان خاطر داده بود! و همین طور می توان به توقع عمومی صادر شده از ناحیه امام هادی علیه السلام در لعن و طرد «فارس بن حاتم قزوینی» اشاره نمود؛ رجال کشی، ص ۵۲۶، ح ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸.

۵۵. کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۶.

۵۶. همان، ص ۲۲۳.

۵۷. همان، ص ۱۸۹.

۵۸. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۹۳؛ فقرات انتهایی کتاب «التبيه فی الامامة» از «ابوسهل نوبختی» توسط شیخ صدق در کمال الدین و تمام النعمة، صص ۸۸-۹۴ آمده است.

۵۹. ر.ک: مکتب در فایند تکامل، دکتر سید حسین مدرسی طباطبائی، ترجمه هاشم ایزدپناه، ایالات متحده، نیوجرسی، نشر داروین، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۳۱.

۶۰. کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۷۹.

۶۱. همان، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۶۲. الاحتجاج، ص ۴۹۷-۴۹۸.

چنان که بدون دیدن رسول خدا ﷺ به وی ایمان آورده اید! و ابو رجاء گوید: نام پدرم را تا آن لحظه نمی دانستم! چرا که پس از ولادتم، پدرم رحلت کرده و «نوفلی» مرا از محل ولادتم در مدان (به مصر) برده بود؛ و پس از شنیدن این ندا، به سمت مصر حرکت کردم؛ همان، ص ۴۹۱، ح ۱۵.

۴۹. به عنوان نمونه، در یک مورد، هنگامی که «فضل همدانی» مکاتبه ای به خط یکی از فقیهان برای ناحیه مقدسه ارسال می دارد، پاسخی برای آن صادر نمی شود! و پس از مدتی، معلوم می شود که آن فرد به مذهب قرامطه گردیده است؛ الارشاد، شیخ مفید، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۹ ه، ص ۳۵۳؛ و در موردی دیگر، هنگامی که «ابو جعفر محمد بن علی اسود» به توصیه «علی بن بابویه» از «حسین بن روح» می خواهد که برای فرزند دار شدن ابن بابویه از ناحیه مقدسه طلب دعا کند، پس از سه روز، بشارت اولادی برای «ابن بابویه» ابلاغ می شود! ولی در قبال شبیه همین درخواست از سوی «محمد بن علی اسود» برای خودش، پاسخی نمی آید! و «حسین بن روح» به وی می گوید: «راهی برای اجابت درخواست تو وجود ندارد»؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۹۵.

۵۰. ر.ک: کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۵۷؛ تعبیر شیخ طوسی درباره «ابوالحسین اسدی» و برخی دیگر، همچون «احمد بن اسحاق» و «ابراهیم بن محمد همدانی» و «احمد بن حمزة بن یسع» چنین است: «و قد كان في زمان السفراء محمودين أقوام ثقات تردد عليهم التوقیعات من قبل المنصوبین للسفارة من الأصل...».

۵۱. همان، ص ۱۸۹؛ در نقل شیخ طوسی درباره «قاسم بن علاء» آمده که: توقیعات ناحیه مقدسه به طور مستمر در عصر سفیر دوم و سوم برای وی ارسال می شد؛ ولی هنگامی که به مدت دو ماه ارسال توقیعات قطع شد، این امر موجب بروز نگرانی در



## أنظر

سال دوم، شماره سوم

۱۶۰

۶۳. ر.ک: دائرة المعارف تشیع، ج ۵، صص ۱۵۰-۱۵۳.
۶۴. به عنوان نمونه، نامه امام هادی علیه السلام به شیعیان بغداد و مدائن و قرای سواد در معرفی «ابوعلی بن راشد» به عنوان وکیل امام علیه السلام در این نواحی به جای «علی بن حسین بن عبد ربّه»؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۲؛ رجال کشی، ص ۵۱۳؛ و نامه امام عسکری علیه السلام به سران شیعه در نیشابور در معرفی «ابراهیم بن عبده» به عنوان وکیل امام علیه السلام در این منطقه؛ رجال کشی، ص ۵۰۹؛ ح ۹۸۳ و صص ۵۷۵-۵۸۰، ح ۱۰۸۸؛ و نامه امام جواد علیه السلام به «ابراهیم بن محمد همدانی» مبنی بر جانشینی پس از وفات «یحیی بن ابی عمران» به وکالت قم؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷؛ و نامه امام جواد علیه السلام در مدح و تمجید از «زکریا بن آدم» پس از وفات وی؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۱؛ و همین‌طور، نامه آن حضرت در تمجید از «عبدالعزیز بن مهندی»؛ همان؛ و مدح و توثیق «ابو جعفر عمری» و پدرش و «شاذان بن نعیم» در توقع ناحیه مقدسه به «اسحاق بن یعقوب» و «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی»؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۰؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۵، ح ۴؛ و توقع امام عسکری علیه السلام به «ابوطاهر بن بالل» در دفاع از شخصیت و عملکرد وکیل میرزا، «علی بن جعفر» و رد انتقاد باللی از عملکرد وی در سفر حجّ؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۲؛ و توقع مربوط به نصب «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» به جای پدرش توسط ناحیه مقدسه؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۶، ح ۸؛ و توثیق و معرفی «احاجز بن یزید و شاء» و «اسدی»، به عنوان وکلای مورد اعتماد، به برخی از شیعیان؛ الخرائق والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۵؛ ح ۱۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۴؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۸، ح ۲۳.

۶۵. به عنوان نمونه، توقع صادر شده از سوی ناحیه مقدسه در نهی و کیلان از اخذ هرگونه وجهی تا

اطلاع ثانوی به خاطر اعزام جاسوسان از سوی وزیر عباسی؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۶؛ و توقع ناحیه مقدسه در نهی از ذکر نام حضرت؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۲، ح ۱؛ و توقع امام هادی علیه السلام به وکیل میرزا، «محمد بن فرج»، مبنی بر وجود خطر دستگیری برای وی؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۴؛ و توقع ناحیه مقدسه به «احاجز بن یزید» و دستور ارسال ده دیناری که حاجز فراموش کرده بود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۳، ح ۱۸؛ و توقع ناحیه به «حسن بن نصر» و راهنمایی وی برای تحويل وجوه شرعی به امام علیه السلام؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۷، ح ۴؛ و توقع ناحیه به «محمد بن صالح» و دستور اخذ اموال متعلق به ناحیه از بدھکاران؛ همان ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵.

۶۶. در زمینه مسائل فقهی، به عنوان نمونه بنگرید به: توقع صادر شده از سوی ناحیه مقدسه در پاسخ به سؤالات فقهی ابوالحسین اسدی؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ و توقع دیگر مبنی بر نهی از اکل اموال امامت؛ همان، ص ۵۲۲، ح ۵۱ و احتجاج، ص ۴۸۰؛ و توقع صادر شده در پاسخ سؤالات فقهی عبدالله بن جعفر حمیری؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۹ و رجال نجاشی، ص ۲۵۱ و احتجاج، ص ۴۸۱؛ و توقع صادر شده برای جعفر بن حمدان؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۰، ح ۲۵؛ و توقع امام عسکری علیه السلام به محمد بن صالح خثعمی و پاسخ از سؤال ذهنی وی درباره اکل بطیخ، بدون آنکه وی سؤال کرده باشد؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۸؛ و پاسخ‌های امام رضا علیه السلام به سؤالات فقهی؛ همان، ج ۴، ص ۳۵۵ و ۳۵۷؛ و پاسخ امام کاظم علیه السلام و امام هادی علیه السلام از سؤال از جواز سجده بر شیشه؛ همان، ج ۴، ص ۳۰۴ و کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۴۵ و پاسخ سؤالات احمد بن ابی روح درباره لباس نمازگزار در توقع

نحو ۷۰۳، ح ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۱۹۷، ص ۵۳، ح ۲۳ و ج ۶۶، ص ۲۶ و ج ۸۳، ص ۲۲۷، ح ۱۶؛ و توقيع صادر شده برای اسحاق بن يعقوب از سوی ناحیه مقدسه؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳، ح ۴؛ و پاسخ امام عسکری علیه السلام به محمد بن ریان بن صلت درباره خمس؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۹، ح ۶؛ و سؤال از امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام در این باره؛ همان، ج ۱، ص ۵۴۵، ح ۱۲ و ۱۳؛ و سؤال علی بن مهزیار از امام رضا علیه السلام در این باره؛ همان، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۲؛ و توقيع امام جواد علیه السلام به علی بن مهزیار درباره خمس و برخی مسائل مربوط به آن؛ همان، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴۹، ح ۵؛ و نامه امام رضا علیه السلام به یکی از تجار فارس و نفی تحلیل خمس؛ همان، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۵؛

و در زمینه مسائل کلامی، به عنوان نمونه، بنگرید به: توقيع صادر شده برای اسحاق بن يعقوب؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳، ح ۴ و الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۳؛ و توقيع ناحیه مقدسه در پاسخ به سؤال قمیین از عقیده به تفویض خلق و رزق درباره ائمه علیهم السلام که توسط «علی بن احمد دلائل قمی» نقل شده؛ الاحتجاج، ص ۴۷۱؛ و جریان نامه جعفر کذاب به برخی از قمیین و دعوت به سوی خود، و اعلام این مسئله توسط احمد بن اسحاق به ناحیه مقدسه، و توقيع ناحیه برای احمد بن اسحاق در این باره؛ الاحتجاج، ص ۴۶۸؛ و سؤال شخصی از ابن روح درباره امام حسین علیه السلام و علت شهادتش، و پاسخ شفاهی وی که به تصریح خودش از اصل (حضرت حجت علیه السلام) شنیده شده بود؛ کتاب الغیة، شیخ طوسی، صص ۱۹۶ و ۱۸۹؛ الاحتجاج، ص ۴۷۲؛ و سؤال محمد بن اقرع از امام عسکری علیه السلام درباره احتلام ائمه علیهم السلام و پاسخ آن؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۰۲، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۴۶؛ اثبات الوصیة، علی بن

حسین مسعودی، نجف ۱۹۵۵م، ص ۲۴۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۲.

و سؤال از امام عسکری علیه السلام درباره ولایت یا تبری از واقعه و پاسخ حضرت؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۱۲؛ و سؤال از کیفیت قضاؤت حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور و پاسخ امام عسکری علیه السلام به آن؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۳؛ و سؤال علی بن مهزیار درباره فرج و پاسخ امام هادی علیه السلام؛ اثبات الوصیة، ص ۲۵۹.

و در زمینه مسائل تفسیری و حدیثی و سایر زمینه‌های دینی، به عنوان نمونه بنگرید به: پاسخ امام عسکری علیه السلام به سؤال «محمد بن دریاب رقاسی» از معنای مشیکوه؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۰۱؛ اثبات الوصیة، ص ۲۴۳؛ و سؤال از تفسیر ولیجه، و سؤال ذهنی درباره مراد از مؤمنین در آیه «ولم يتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنين ولیجه» (توبه: ۱۵) و پاسخ هر دو سؤال توسط امام عسکری علیه السلام؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۸، ح ۹؛ و توضیح معنای حدیث «حدیثنا لا يحتمله الا ملك مقرب» در توقيع امام هادی علیه السلام؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۴؛ و توضیح حدیث «خُدّامنا و قوّامنا شرار خلق الله» در توقيع ناحیه مقدسه به محمد بن صالح همدانی؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۳؛ و تعلیم دعای مناسب برای غیبت حضرت مهدی علیه السلام توسط ابو جعفر عمری به ابو علی بن همام که به تصریح خود سفراء آنچه می‌گفتند مسموع از حضرت بود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۲، ح ۴۳؛ و مواعظ اخلاقی و کلمات انتقادی امام عسکری علیه السلام در توقيع به اهالی نیشاپور؛ رجال کشی، ص ۵۷۵، ح ۱۰۸۸؛ و نامه آن جناب به اهالی قم و آبه در فضل ولایت اهل بیت علیهم السلام؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۵؛ و توقيع امام عسکری علیه السلام به ابوالقاسم هروی؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۳۵؛ اثبات الوصیة، ج ۲۳۹.



## انظر

سال دوم، شماره سوم

۱۶۲

متعلق به ناحیه مقدسه در توقعیع به محمد بن صالح؛ همان، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵؛ و توقعیع ناحیه مقدسه به بدر، غلام احمد بن حسن، و دستور ارسال هفتصد دیناری که یزید بن عبدالله برای ناحیه وصیت کرده بود؛ همان، ج ۱، ص ۵۲۲، ح ۱۶؛ و توقعیع ناحیه به «محمد بن جعفر اسدی» و امر به قبض دکان‌های متعلق به ناحیه مقدسه از «محمد بن هارون همدانی»؛ *کشف الغمة*، ج ۳، ص ۳۴۸؛ و توقعیع ناحیه مقدسه به یکی از شیعیان اهل قرای سواد و رَدْ وجوه شرعی ارسالی به خاطر آمیختگی آن با اموال پسر عمومیش؛ *کمال الدین* و *نامه النعمة*، ص ۴۸۶، ح ۶.

۶۸. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقعیع امام عسکری علیه السلام به ابوطاهر باللی در معرفی جانشین خود؛ *کمال الدین* و *نامه النعمة*، ص ۴۹۹، ح ۲۴؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱؛ و توقعیع ناحیه مقدسه به «احمد بن خضر» که در طلب حجت زمانش بود؛ در این توقعیع آمده است: «من بحث فقد طلب و من طلب فقد دُلّ، و من دُلّ فقط اشاط، و من اشاط فقد اشک»؛ لذا وی منصرف از طلب شد و بازگشت؛ چرا که عصر، عصر غیبت بود و بروز حضرت برای شیعیان، خطر آفرین؛ همان، ص ۵۰۹، ح ۳۹؛ و توقعیع امام هادی علیه السلام به «علی بن عمرو» و «ابوبکر فهفکی» و «شاهویه بن عبدالله جلاب» در معرفی فرزند بزرگترش به عنوان جانشین؛ *الارشاد*، ص ۳۳۶؛ *اثبات الوصیة*، ص ۲۳۷؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۵ و ۱، ص ۳۲۸؛ و توقعیع امام هادی علیه السلام که حاوی وصیت آن جناب درباره جانشینی امام عسکری علیه السلام بود و آنرا هنگام رحلت به خادمش سپرد؛ و او نیز ده نسخه استنساخ نمود و به سران شیعه داد؛ *کشف الغمة*، ج ۳، ص ۲۳۴؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۲؛ و پاسخ مكتوب امام رضا علیه السلام به «ابن قیاما واسطی» و اخبار از تولد امام جواد علیه السلام در آینده به عنوان جانشین آن جناب؛ *کشف الغمة*، ج ۳، ص ۱۹۹؛ و توقعیعات امام کاظم علیه السلام از حبس

۶۷. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقعیع حضرت حجت علیه السلام به محمد بن شاذان نیشابوری و اعلام رسیدن پانصد درهمی که وی فرستاده بود؛ و اخبار از این که بیست درهم آن از مال خودش بوده؛ *کمال الدین* و *نامه النعمة*، ص ۴۸۶، ح ۵؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۳؛ *الخرائج والجرائح*، ج ۲، ص ۶۹۷، ح ۱۴؛ و توقعیع ناحیه مقدسه درباره خصوصیات مالی که یکی از شیعیان بلخ ارسال کرده بود؛ و پاسخ حضرت از نامه بی مداد؛ *کمال الدین*، ص ۴۸۸، ح ۱۱؛ و توقعیع ناحیه به « حاجز» و امر به ارسال دینارهای «ابورمیس» که « حاجز» فراموش کرده بود؛ همان، ص ۴۹۳، ح ۱۸؛ و توقعیع مربوط به ابوالقاسم بن حلیس مبنی بر رسید وجوه شرعی؛ همان، ص ۴۹۴، ح ۱۸؛ و توقعیع امام جواد علیه السلام به ابن اورمه مبنی بر رسید اموال ارسال و خصوصیات آن؛ *الخرائج والجرائح*، ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۱۵؛ *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۵۲، ح ۵۲؛ *اثبات الهداء*، ج ۶، ص ۱۸۵، ح ۲۸؛ و توقعیع ناحیه مقدسه به «محمد بن حصین کاتب» و اعلام رسید دویست دینار از هزار دینار بدھی وی به ناحیه؛ *الخرائج والجرائح*، ج ۲، ص ۶۹۶، ح ۱۰؛ *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۲۹۴، ح ۵؛ *اثبات الهداء*، ج ۷، ص ۳۴۴؛ و توقعیع امام عسکری علیه السلام به «علی بن محمد بن زیاد صمیری» مبنی بر رسید اموال ارسالی توسط وی و پسر عمش بدون آنکه در نامه اش به حضرت اشاره به اموال او کرده باشد؛ *اثبات الوصیة*، ص ۲۴۷؛ و توقعیعات امام عسکری علیه السلام به حسین بن مختار از حبس، مبنی بر معرفی جانشین و دستورات مالی؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۸ و ۹؛ و توقعیع ناحیه به «ابن عجمی» درباره مالی که برای فرزندش کنار نهاده و فراموش کرده بود؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۶؛ و توقعیع ناحیه درباره دستور پرداخت مستمری به دو تن از شیعیان که احتمالاً از وکلای ناحیه بودند؛ همان، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۴؛ و دستور اخذ اموال

شیخ طوسی، ص ۲۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۹، ح ۱۲؛ الاحتجاج، ص ۴۷۴؛ و توقع ناحیه مقدسه به سفیر اول و دوم در ردّ دعاوی عمویش، جعفر کذاب؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۰، ح ۴۲؛ و همین طور، توقع دیگری از ناحیه مقدسه به «احمد بن اسحاق قمی» در ردّ دعاوی جعفر؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، صص ۱۷۴ و ۲۱۸؛ و ردّ صاحب زنج در توقع امام عسکری علیہ السلام به «محمد بن صالح خثعمی»؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۸.

۷۱. به عنوان نمونه، بنگرید به: نامه امام رضا علیہ السلام به امام جواد علیہ السلام که از مکه توسط «محمد بن میمون» به مدینه فرستاده شد، و این در دوران صباوت و کودکی امام جواد علیہ السلام بود؛ به نحوی که «موفق» خادم، حضرت را در گهواره حمل می‌نمود! الخرائج والجوائح، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱؛ و نامه‌ای دیگر در عيون اخبار الرضا علیہ السلام، ج ۲، ص ۸۳ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ و سؤال کتبی مأمون از امام رضا علیہ السلام درباره حقیقت اسلام و پاسخ مفصل حضرت؛ معادن الحکمة، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۳۷.

۷۲. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقع امام عسکری علیہ السلام به «محمد بن علی سمری» و هشدار نسبت به خطر قریب الوقوع؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۹۵ و تصمیم «احمد بن عمر حلال» بر قتل «آخرس» به خاطر بدگویی وی نسبت به امام کاظم علیہ السلام و توقع امام کاظم علیہ السلام مبنی بر نهی وی از انجام تصمیم مذکور؛ و سرانجام پس از مدت کوتاهی، اخرس، خود به هلاکت رسید؛ الخرائج والجوائح، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۵۹، ح ۶۹؛ و توقع ناحیه مقدسه در منع وکیلان از اخذ وجوه شرعی تا اطلاع ثانوی به خاطر توطئه وزیر عباسی بر ضد آنان با ارسال تعدادی جاسوس نزد وکیلان؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰.

به «حسین بن مختار» و «علی بن یقطین» در معرفی امام رضا علیہ السلام به عنوان جانشین؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۹۸ و ۹۰.

۶۹. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقع امام عسکری علیہ السلام به «شفیع خادم»، وکیل حضرت در مصر، و امر به استرداد زمین غصب شده متعلق به «سیف بن لیث»؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۱۸؛ و نامه شکایت آمیز «محمد بن حجر» به امام عسکری علیہ السلام درباره دو نفر که وی را مورد اذیت قرار می‌دادند؛ و پاسخ آن جناب و بشارت به مرگ آن دو؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۲۵؛ و نامه ایوب بن نوح به امام هادی علیہ السلام در مورد اذیت «جهفر بن عبد الواحد قاضی» و پاسخ حضرت مبنی بر رفع اذیت وی ظرف دو ماه؛ که نهایتاً با عزل وی از کوفه، وعده حضرت محقق شد؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۴۷؛ و نامه «محمد بن ریان» به آن حضرت و شکوه از اذیت یک دشمن و پاسخ حضرت که مشتمل بر بشارت به رفع ظلم از وی بود؛ و سرانجام شخص مزبور به بدترین وضع و باذلت و فقر از دنیا رفت؛ همان، ج ۳، ص ۲۵۱؛ و بشارت امام عسکری علیہ السلام به «سمیع مسمعی» درباره نزدیکی خلاصی از اذیت همسایه‌اش؛ الخرائج والجوائح، ج ۱، ص ۴۲۷، ح ۳۳؛ و توقع امام هادی علیہ السلام در تبرئة «محمد بن اورمهه قمی» از اتهام غلو؛ رجال علامه حلی، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ق، ص ۲۵۳.

۷۰. به عنوان نمونه، توقعات امام هادی علیہ السلام درباره غلاتی همچون نمیری و ابن حسکة و ابن بابا و یقطینی و فارس بن حاتم در رجال کشی، صص ۵۱۶-۵۱۹، ح ۹۹۴-۹۹۷ و ص ۵۲۰، ح ۹۹۹ و ۱۰۰۰؛ و توقع امام جواد علیہ السلام درباره احمد بن محمد سیاری؛ رجال کشی، ص ۶۰۶، ح ۱۱۲۸؛ و توقع ناحیه مقدسه در اعلام لعن و انحراف هلالی و شریعی و نمیری و بلالی و شلمغانی؛ کتاب الغيبة،



## أنظر

سل دوم، شماره سوم

۱۶۴

۷۳. به عنوان نمونه، بنگرید به: نفرین امام عسکری عَلِيُّ اللَّهِ بْنُ طَاهِرٍ بر ضد مستعين و اعلام آن به «ابی عبدالله بن طاهر»؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۷۰۴، ح ۲۱؛ ۴۲۸، ح ۴۳۰؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۲۸؛ اثبات الهداء، ج ۶، ص ۳۱۸، ح ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵۰، ح ۲۴۸.
۷۴. ر.ک: به کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۶، ح ۶ و ص ۴۹۰، ح ۱۳.
۷۵. به عنوان نمونه، بنگرید به: سؤال «علی بن محمد بن اسحاق اشعری» از ناحیه درباره حملی که همسرش مدعی بود از او نیست. و همینطور درخواست تقسیط پرداخت قیمت خانه‌ای که وی برای ناحیه مقدسه فروخته بود؛ و پاسخ مثبت ناحیه درباره درخواست تقسیط و سکوت درباره سؤال از حمل، چرا که اصلاً حملی در میان نبود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۷، ح ۱۹؛ و درخواست «ابراهیم بن فرج» از ناحیه درباره نام فرزندش؛ همان، ص ۴۹۸، ح ۲۲ و درخواست مشابه از امام عسکری عَلِيُّ اللَّهِ و پاسخ حضرت که: «سمّه جعفرًا و كَنَّه بَأبِي عبدِ الله»؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۹۳؛ و توقيع امام هادی عَلِيُّ اللَّهِ به ایوب بن نوح: «اذا ولد لك فسمّه محمدًا»؛ همان، ج ۳، ص ۲۴۶؛ و درخواست «احمد بن اسحاق قمی» از امام عسکری عَلِيُّ اللَّهِ نمونه‌ای از دست خط شریف حضرت را، و پاسخ مثبت آن جناب؛ الكافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۲۷؛ و توقيع ناحیه در پاسخ به درخواست کفن توسط «علی بن محمد صیمری» بدین مضمون که: «انه يحتاج اليه سنة ثمانين» أو «احدى و ثمانين» (تردید از راوی است)؛ و در همان سال، یک ماه قبل از مرگش، ناحیه مقدس کفنش را ارسال نمود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۱، ح ۵۰۱؛ الارشاد، ص ۳۵۶.

۷۶. به عنوان نمونه، بنگرید به: استیدان یکی از شیعیان با کنیه ابو جعفر، از ناحیه مقدسه درباره تطهیر فرزند تازه متولد شده‌اش در روز هفتم ولادت، و

پاسخ منفی ناحیه، و مردن طفل در روز هفتم یا هشتم، و توقيع مجدد ناحیه و بشارت به دو فرزند دیگر، و امر به نام نهادن یکی به احمد و دیگری به جعفر؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۰۴، ح ۲۱؛ ۴۲۸، ح ۴۳۰؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۲۸؛ اثبات الهداء، ج ۶، ص ۳۱۸، ح ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵۰، ح ۲۴۸.

۷۷. به عنوان نمونه، بنگرید به: درخواست «قاسم بن علاء» از ناحیه مقدسه، دعا برای فرزندانش را، و عدم پاسخ، و مردن همه آنها، و درخواست مجدد برای فرزندش، حسین، و پاسخ مثبت ناحیه؛ الارشاد، ص ۳۵۲؛ و دعای ناحیه برای شفای زخم ناسور «محمد بن یوسف شاشی»؛ الكافی، ج ۱، ص ۳۴۴، ح ۱۱؛ کشف الغمة ج ۳، ص ۵۱۹، ح ۵۱۹؛ و توقيع امام الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۵؛ و عسکری عَلِيُّ اللَّهِ به محمد بن حسن، و دعا برای شفای چشم وی؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۵؛ الكافی، ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۱۷؛ و آموختن طریق مداوای «حکم بن یسار مروزی» که بصورت مذبح رها شده بود، توسط امام جواد عَلِيُّ اللَّهِ؛ همان، ج ۴، ص ۳۹۷؛ و توقيع امام

و توقيع مشابه ناحيه به «قاسم بن علاء»، وكيل آذربايجان؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسى، ص ۱۸۹؛ و اخبار امام عسكري عليه السلام از قتل معتز و مهتدى و مستعين؛ الارشاد، صص ۳۴۰ و ۳۴۴؛ مناقب آل ابي طالب، صص ۴۳۲ و ۴۳۶؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۱؛ اثبات الوصية، صص ۲۴۰ و ۲۴۲؛ الكافي، ج ۱، ص ۵۰۶، ح ۲ و ۱؛ ص ۵۱۰، ح ۱۶.

۸۰ به عنوان نمونه، بنگرید به: توقيع امام جواد عليه السلام به «محمد بن فضل صيرفى» و اعلام حوائج شخصى؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۱۶؛ و كتابت حوائج شخصى برای «على بن يقطين» توسط امام کاظم عليه السلام؛ رجال کشى، ص ۴۳۴، ح ۸۱۹؛ ص ۲۶۹، ح ۴۸۴.

۸۱ به عنوان نمونه، بنگرید به: توقيع امام عسكري عليه السلام به نعماني، و نکوهش از غلط گيري وی از نامه حضرت؛ وی مدعى شده بود که در نامه حضرت غلط نحوی وجود دارد و حضرت در پاسخ نوشت: «ما بال قوم يلحنوننا، وان الكلمة تتکلم بها نصرف على سبعين وجهها فيها كلها المخرج منها والحجة»؛ اثبات الوصية، ص ۲۴۴.

۸۲ به عنوان نمونه، بنگرید به: توقيع ناحيه مقدسه در قبول استغفار و اعتذار «حسن بن فضل همدانی» به خاطر رد هدية حضرت؛ الارشاد، ص ۳۵۳؛ الكافي، ج ۱، ص ۵۲۰، ح ۱۳.

۸۳ به عنوان نمونه، بنگرید به: توقيع ناحيه مقدسه به سفير دوم در تعزیت رحلت سفير اول؛ کمال الدين و تمام النعمة، ص ۵۱۰، ح ۴۱؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسى، ص ۲۱۹؛ الاحتجاج، ص ۴۸۱؛ و توقيع ناحيه مقدسه در تعزیت فوت وكيل مصر که برای فرستاده وی ارسال شد؛ و ضمن اخبار از وفات او، از نحوه برخورد وی با وجوه شرعى موجود در نزدش خبر داده شده بود؛ الكافي، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۱۹.

عسکري عليه السلام درباره مداوای تب با آويختن آية «يا نار كونى بردًا و سلامًا على ابراهيم»؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۸۸.

۷۸ به عنوان نمونه، بنگرید به: اخبار امام عصر عليه السلام به «محمد بن ابراهيم بن مهزيار» درباره ماوقع آنچه وی و پدرش درباره اموال ناحيه گفته و کرده بودند؛ کمال الدين و تمام النعمة، ص ۴۸۷، ح ۸؛ و توقيع ناحيه مقدسه و اخبار از بقاء یا موت حمل در موارد متعدد؛ همان، ص ۴۸۹، ح ۱۲ و ص ۴۹۲، ح ۱۵؛ و شرح آنچه در يکى از مجالس شيعيان گذشته بود در توقيعی از ناحيه مقدسه؛ همان، ص ۴۹۸، ح ۲۲؛ و اخبار ناحيه مقدسه از ميزان دقیق وجوه شرعی به «محمد بن شاذان بن نعیم»؛ همان، ص ۵۰۹، ح ۳۸؛ طلب کردن ناحيه مقدسه ۷۰۰ دینار متعلق به ناحيه را، از بدر، غلام احمد بن حسن؛ الارشاد، ص ۳۵۴؛ و اخبار امام عسکري عليه السلام از عدم بروز کم آبی و عطش در سفر حج، در توقيع به «ابوعلى طهرى»؛ همان، ص ۳۴۲؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۸۶؛ و اخبار ناحيه مقدسه از فراموشی تحويل شمشير متعلق به ناحيه توسط مرد آوجى؛ الارشاد، ص ۳۵۵؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۵۰؛ الكافي، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۰؛ و اخبار امام عسکري عليه السلام از مسئله فراموش شده توسط سائل؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۳۱، ح ۱۰؛ و اعلام انتهای عصر غیبت صغیر در توقيع به سفير چهارم؛ اعلام الورى، ج ۲، ص ۲۶۰.

۷۹ به عنوان نمونه، بنگرید به: اخبار امام هادي عليه السلام ازشهاد ابو على بن راشد و ابن بندو عاصمى در توقيع به «محمد بن فرج»؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسى، صص ۲۱۲-۲۱۳؛ و اخبار ناحيه مقدسه از موت حاجز؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۶؛ کمال الدين و تمام النعمة، ص ۴۸۸، ح ۹؛ و توقيع ناحيه مقدسه به سفير چهارم و اعلام تاريخ وفات او؛ کمال الدين و تمام النعمة، ص ۵۱۶، ح ۴۴؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسى، ص ۲۴۲؛ اعلام الورى، ج ۲، ص ۲۶۰.